

دیپلماسی علمی و فناوری و قدرت ملی: مطالعه‌ی موردی آسیای مرکزی و قفقاز

امیر هوشنگ میرکوشش*

عضو هیأت علمی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد سمنان واحد شاهرود

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۴)

چکیده

دیپلماسی علمی و فناوری از عناصر دیپلماسی عمومی است. دیپلماسی عمومی، ارتباط با جوامع خارجی به منظور دستیابی به اهداف سیاست خارجی است. قدرت ملی، مجموع توانایی‌هایی است که به یک کشور امکان می‌دهد، اهداف ملی خود را در مناسبات بین‌المللی پیش ببرد. تولید ناخالص ملی یک کشور از قدرت اقتصادی سرچشمه می‌گیرد که آن نیز در جای خود از پیشرفت علمی و فناوری آن کشور ناشی می‌شود. قدرت در معنای جدید آن دیگر صرفاً نظامی نیست و افزایش وزن قدرت جامعه نسبت به قدرت مجموعه‌ی دولت و حاکمیت است. پرسش اصلی این مقاله این است که دیپلماسی علمی و فناوری چه تأثیری بر افزایش قدرت ملی ایران - به طور کلی - و افزایش نقش ایران در آسیای مرکزی و قفقاز - به طور خاص - دارد؟ علم و فناوری، سهم عمده‌ای در سیاست خارجی کشورهای مختلف برای حضور در عرصه‌های فراملی دارد. به طور کلی، علم و فناوری و به طور خاص، دیپلماسی علمی و فناوری از مؤلفه‌هایی است که توانایی و قابلیت تأمین منافع ملی، قدرت ملی و امنیت ملی را در هر شرایطی داراست و به عنوان مؤلفه‌ی مهمی در قدرت نرم کشورها محسوب می‌شود. دیپلماسی علمی و فناوری می‌تواند به عنوان ابزاری در رسیدن به اهداف و منافع ملی و نیز افزایش قدرت ملی به کار رود. با توجه به ظرفیت‌های علمی و فناوری، ایران می‌تواند در جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع ملی در کشور های آسیای مرکزی و قفقاز برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری نماید و از این طریق نقش و نفوذ منطقه‌ای خود در این منطقه را ارتقا دهد. روش پژوهش مقاله با رویکردی کثرت‌گرا، روش پژوهش کیفی است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات به صورت تبیینی - تحلیلی است.

کلید واژه‌ها

دیپلماسی عمومی، دیپلماسی علمی و فناوری، رشد اقتصادی، قدرت ملی، آسیای مرکزی و قفقاز

*Email: ammirkooshesh@gmail.com

مقدمه

در نظام پسا صنعتی، سیاست خارجی و دیپلماسی تابعی از نظام داخلی کشورها گردیده است و دیگر نمی توان از آن به عنوان یک متغیر مستقل نام برد. به نظر می رسد طی دهه های گذشته، سیاست خارجی، دیپلماسی و دیپلماسی عمومی در جهت افزایش قدرت ملی کشورها مفهوم بندی شده است. قدرت ملی دیگر تنها به سرزمین و نیروی نظامی و دیگر عوامل سنتی قدرت ملی محدود نمی شود بلکه به عوامل دیگری مثل ارتقای تولید ناخالص داخلی و پیشرفت علمی و فناوری نیز بستگی دارد. امروزه روش اندازه گیری سنتی قدرت ملی دارای محدودیت هایی است. این محدودیت ها بیشتر در روش شناسی بررسی همه جانبه ی قدرت ملی است که بیانگر پیچیدگی های دوران مدرن و منابع قدرت ملی کشور های قدرتمند نمی باشد. از عوامل مهم اندازه گیری قدرت ملی، قدرت اقتصادی و علمی کشورها است و توسعه ی اقتصادی ناشی از رشد علمی و فناوری، از عوامل اجتماعی تعیین کننده ی قدرت ملی محسوب می شود.

برای این که کشوری بتواند در عرصه ی بین المللی مطرح شود در ابتدا باید جامعه ی آن کشور قدرتمند شود. قدرت جامعه در دو عنصر نهفته است: اول تولید کالا و خدمات و بنا براین تولید ثروت و دوم، گستردگی تشکّل. اقتصاد یک کشور زمانی رشد می کند که شهروندان آن بیاموزند در حوزه های مختلف کار و فعالیت اقتصادی تخصص پیدا کرده و در تقسیم نیروی کار بکوشند (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۵۴). مفهوم جدید قدرت ملی وابستگی کامل به قدرت علمی و فناوری یک کشور دارد، علم و فناوری، تولید کنندگان و در نتیجه جامعه را توانمند می کند. علم و فناوری تأثیر سریع و مهمی بر اقتصاد های ملی و جهانی، فرهنگ ها، جوامع و روابط بین الملل دارد. دیپلماسی علمی و فناوری هر دو وجه نقش علم در همکاری های علمی و بین المللی را در بر می گیرد: همکاری های علمی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی و استفاده از دیپلماسی برای به دست آوردن نتایج علمی.

هدف اصلی این مقاله پاسخ به این سؤال است که دیپلماسی علمی و فناوری چه تأثیری بر افزایش قدرت ملی دارد؟ برای اثبات فرضیه، مفهوم سنتی قدرت ملی، مفهوم نوین قدرت ملی، نقش علم و فناوری در توسعه ی اقتصادی، دیپلماسی علمی و فناوری و اهداف آن و سپس ارتباط دیپلماسی عمومی و قدرت ملی، تبیین و تحلیل می گردد و در نهایت دیپلماسی علمی و فناوری در کشور های آسیای

مرکزی و قفقاز مورد آزمون قرار می‌گیرد. روش پژوهش این مقاله روش کیفی است و با رویکردی کثرت‌گرا. پژوهش کیفی بهره‌بردار از ترکیبی از روش‌های کیفی است. در این روش پژوهشگر باید به صورت خلاقانه با نوعی «امتزاج و ترکیب» این روش‌ها، از آنها در راستای پژوهش خود استفاده کند. بنابراین پژوهش کیفی مستلزم نوعی تکثر روشی است. پژوهشگر کیفی در کار خود هر گونه استراتژی، روش یا مواد تجربی در دسترس را به کار می‌گیرد. از این رو، برخلاف تصور رایج، روش کیفی به هیچ وجه به معنای عدم استفاده از داده‌های کمی نیست.

۱. مفهوم سنتی قدرت ملی

قدرت ملی توانایی، قابلیت و ظرفیت یک ملت و یک کشور برای استفاده از منابع مادی و معنوی خود با هدف اعمال اراده‌ی ملی و تحصیل اهداف و منافع ملی است (حافظ نیا، ۱۳۸۶: ۴۶؛ حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۲۴۵). به تعبیری دیگر قدرت ملی به مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی اطلاق می‌شود که در قلمرو یک واحد جغرافیایی به نام کشور یا دولت وجود دارد (کاظمی، ۱۳۶۹: ۱۳۴). کالینز قدرت ملی را مجموعه‌ای از توانایی‌های بالقوه و بالفعل یک کشور می‌داند که از توانایی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، تکنولوژیک و نظامی آن کشور ناشی می‌شود (کالینز، ۱۳۷۰: ۲۴). قدرت ملی از نظر تاریخی با ظرفیت نظامی پیوند دارد، با وجود این، یک عنصر به تنهایی قادر نیست مفهوم قدرت ملی را تبیین نماید. به عنوان مثال، وسعت زیاد برزیل، جمعیت زیاد پاکستان، آرایش صنعتی بلژیک و ارتش درجه‌ی یک سوئیس هیچ کدام از این کشورها را در رده‌ی اول جهانی از نظر قدرت قرار نمی‌دهد.

در قلمرو داخلی از قدرت برای قانونگذاری، ضابطه‌گذاری، تنظیم امور و روابط اجتماعی، اجرای قانون و عدالت اجتماعی، تأمین امنیت عمومی از طریق نهاد‌های سازمان یافته نظیر نهاد‌های قانونگذاری، قضایی، امنیتی، انتظامی، تبلیغاتی و... استفاده می‌شود. در قلمرو خارجی از قدرت ملی برای حفاظت از منابع ملی، تأمین نیازهای ملی از مبادی فراکشوری، تأمین امنیت ملی، رفع تهدیدات فرامرزی، تقویت اعتبار و پرستیژ ملی و... استفاده می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۲۴۶). هانس جی مورگنتا عوامل اصلی شالوده قدرت ملی را به هشت جزء تقسیم می‌کند که عبارتند از: موقعیت جغرافیایی، جمعیت، ظرفیت

صنعتی، منابع طبیعی، روحیه ملی، خصوصیت ملی، آمادگی نظامی و کیفیت دیپلماسی (کاظمی، ۱۳۶۹: ۶۷). عوامل قدرت عبارتند از وضع جغرافیایی، منابع ملی، جمعیت، کیفیت حکومت، روحیه ملی، کیفیت رهبری (سیف زاده، ۱۳۶۸: ۱۵۶-۱۴۰).

گلداستین عوامل و عناصر قدرت را وسیله ای می داند که یک بازیگر می تواند از طریق آن در بلند مدت ظرفیت ها، برنامه ها و اقدامات خود را گسترش دهد. او تولید ناخالص داخلی را عامل مهمی در اندازه گیری قدرت و بهترین شاخص تک متغیره ی قدرت ملی می داند که در شکل گیری آن جمعیت، سرزمین، جغرافیا و منابع طبیعی را مهم می داند. او در میان سرچشمه ها و منابع قدرت، بر جغرافیا و موقعیت ژئوپلیتیک کشور فوق العاده تأکید می کند و می گوید: مهم ترین ملاحظات سه گانه ی منزلت واقعی یک دولت عبارت است از: موقعیت، موقعیت و موقعیت (Goldstein, 1999: 59).

بسیاری از تحلیل گران روابط بین الملل قابلیت های ملی جاری را با تمرکز روی قدرت نظامی صرف برای قدرت ملی ارزیابی می کنند (Claude, 1962; Deutsch, 1968). نرمن الکاک و آلن نیوکمب هزینه های نظامی را در نظر می گیرند (Alcock & Newcombe, 1970: 339). اشخاص دیگری همچون تامپسون و مدلسکی نیرو های نظامی ویژه و اندازه ی نیروی دریایی را به عنوان شاخص قدرت ملی قابل طراحی در مطالعات تاریخی در چرخه ی طولانی سیاست بین الملل می دانند (Modelski & Thompson, 1987). علاوه بر قابلیت های نظامی، شاخص های اقتصادی نیز به عنوان شاخص قدرت، به ویژه در تفکرات صاحب نظرانی مثل نور، مطرح است (Knorr, 1956). در میان شاخص های اقتصادی درآمد سرانه توسط دیویس - دانشمند جمعیت شناسی - و ارگانسکی، دانشمند علوم سیاسی، به عنوان مهم ترین شاخص قدرت موجود در نظر گرفته شده است (Davis, 1954; Organski, 1958). برخی دیگر از شاخص های متفاوتی مثل درآمد ناخالص ملی یا تولید کشور استفاده نموده اند (Hitch & McKean, 1960). بروس روست مصرف کلی سوخت و انرژی الکتریکی را بهترین متغیر برای اندازه گیری قدرت می داند (Russet, 1968: 110).

۲. دیدگاه های چند متغیره در تعیین قدرت ملی

اولین کسی که در مورد متغیر های چند گانه در تعیین قدرت ملی کار کرده است نور است که در کتاب "جنگ بالقوه میان ملت ها" ارائه شده است. نور عوامل مختلفی را تحت عناوین کلی ظرفیت اقتصادی

، صلاحیت اداری و انگیزه برای جنگ در نظر گرفته است. با وجود مطرح کردن این عوامل، نور مدلی برای ترکیب این عوامل متفاوت ارائه نداده است (Кнорр:41). کلیفورد جرمن مجموعه‌ای از شاخص‌های چند متغیره‌ی غیر خطی را همراه با ارتباط میان آنها مطرح کرده است. او شاخص قدرت جهانی را از فرمول زیر استخراج می‌کند (German.1960):

$$G=N(L+P+I+M)$$

که در آن G قدرت ملی، N قدرت اتمی، L سرزمین، P جمعیت، I زیر ساخت صنعتی، M قدرت نظامی است. شاخص غیر خطی چند متغیره‌ی مشابهی توسط فاکس ارائه شده که در آن قدرت ملی از متغیرهای جمعیت، تولید انرژی و تولید فولاد حاصل می‌گردد (Fucks,1965). در مقابل معیارهای غیر خطی، الکاک و نیوکمپ در سال ۱۹۷۰ شاخصی خطی از قدرت ملی ارائه دادند که از متغیرهای چند گانه بهره می‌برد. با استفاده از تحلیل رگرسیون روی ۳ متغیر سرانه‌ی تولید ناخالص ملی، جمعیت و تراکم جمعیت. شاخص خطی مشابهی نیز با تمرکز بر دارایی‌های ملی توسط سینگر در سال ۱۹۷۲ ارائه گردید (singer,1972:19-48). در نهایت در میان شاخص‌های شناخته شده‌ی قدرت ملی کار کلاین در سال ۱۹۷۵ مطرح است (Cline,1975). شاخص غیر خطی چند متغیره‌ی وی تلاش به ادغام قابلیت‌ها و تعهدات برای ایجاد فرمول زیر دارد:

$$P=(C+E+M)(S+W)$$

که در آن C جمعیت و سرزمین، E ظرفیت اقتصادی شامل سطح درآمد، انرژی، منابع غیر سوختی، صنعت، غذا و تجارت، M ظرفیت نظامی شامل موازنه‌ی استراتژیک و قابلیت‌های رزمی، S ضریب استراتژی ملی، W اراده‌ی ملی شامل یکپارچگی ملی، قدرت رهبری و منافع ملی است. به طور کلی دیدگاه‌های سنتی در مورد معیار قدرت ملی را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

- اول، بیشتر دیدگاه‌های سنتی به دنبال طبقه‌بندی موقعیت کشورها بر حسب ظرفیت جنگی آنان می‌باشند. در اکثر موارد هدف شامل اولویت یا سلسله‌مراتب قابلیت‌ها در نظام بین‌الملل است که بر اساس آن ظرفیت برای جنگ در نهایت قدرت یک کشور را از کشورهای دیگر متمایز می‌سازد.

• دوم، در حالی که شاخص های مختلف را می توان بر حسب تعداد متغیر های به کار رفته و چگونگی ارتباط داخلی آن ها متمایز نمود، آشکار ترین مشخصه، روش های سنتی تنوع آن هاست به طوری که هر شاخص از شاخص دیگر بر حسب تعداد کشور های ارزیابی شده، قالب زمانی مقایسه، و پیچیدگی فرمول های به کار رفته، متفاوت است.

• سوم، مهم ترین شاخص های ترکیب شده فقط از مجموعه عناصر تجمیعی تشکیل شده است به عبارتی دیگر، عناصر مادی را می توان به سادگی در ترکیب های متفاوت و در سطحی وسیع تر افزود. دلیل آن متغیر های سازگاری اجتماعی است که مسائل کیفی را اندازه گیری می کند مثل ویژگی های گروهی یا نخبگان که ضبط آن به یک روش یکسان و سیستماتیک دشوار است، اگر چه فرمول قدرت جهانی کلاین استثنا است.

• چهارم، بیشتر شاخص ها روی کشور به عنوان واحد تحلیل مناسب، تمرکز دارد. کشور در این جا به عنوان یک منبع ذخیره است با داشتن تعدادی محتوای قابل اندازه گیری که اگر به طور مناسب تشخیص داده شود، اندازه گیری درک درستی از عملکرد قابلیت ذاتی آن به دست می دهد.

• پنجم، بیشتر شاخص ها که در شاخص های سنتی قدرت به کار می رود، همواره خالص می باشند، حتی معیار قابلیت نظامی به طور وسیعی شامل قطعات خاصی از تجهیزات می باشد. هم دارایی های قابل شمارش و هم منابع برجسته به طور مشخص آن هایی هستند که دستاورد عصر صنعتی محسوب می شوند در حالی که متغیر هایی مثل سطح تولید فولاد، میزان مصرف انرژی و اندازه و حجم مواد غذایی، بسیار بیشتر از قبل اهمیت دارند.

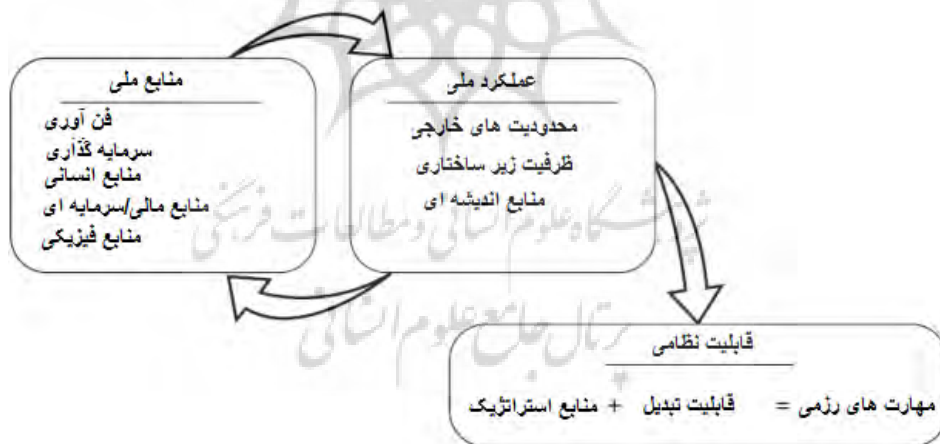
۳. مفهوم نوین قدرت ملی

روش اندازه گیری سنتی قدرت ملی دارای محدودیت هایی است. محدودیت اصلی روش سنتی از این جهت نیست که آنها اشتباه هستند بلکه روش شناسی آن ها برای بررسی همه جانبه ی قدرت ملی چند قدرت بزرگ با منافع خاص مثل ایالات متحده، نامناسب است. از فاکتور های جدید اندازه گیری قدرت

ملّی، قدرت اقتصادی است. قدرت اقتصادی جهانی مسیر هژمون شدن را هموار می‌کند. ظرفیت اقتصادی و توسعه، نقشی کلیدی در تعیین عوامل طبیعی و اجتماعی قدرت دارد. توسعه‌ی اقتصادی در کشور از عوامل اجتماعی تعیین‌کننده‌ی قدرت ملی محسوب می‌شود.

۳-۱. اندازه‌گیری قدرت ملی در عصر پسا صنعتی

قدرت ملی ظرفیت یک کشور جهت دنبال کردن اهداف استراتژیک از طریق اقدام هدفمند است. این تعریف از قدرت ملی دو بعد متمایز و مرتبط را ارائه می‌دهد: بعد خارجی که شامل ظرفیت ملت برای تأثیر گذاری بر محیط خارجی از طریق اقتصاد، سیاست و توان نظامی است و یک بعد داخلی که شامل ظرفیت ملت برای تبدیل منابع جامعه به دانش عملی است که شهر وندان متخصص و فناوری‌های نظامی ممکن را تولید می‌کند. هر تلاشی برای ایجاد قدرت ملی مفید باید از ترکیب این دو متغیر حاصل شود. شکل زیر با در نظر گرفتن هر دو بعد مطرح شده تلاش دارد مفهومی جدید از چهار چوب اندازه‌گیری قدرت ملی را در سه حوزه‌ی متمایز ارائه دهد:



حوزه‌ی اول، منابع ملی است که به دنبال ایجاد بلوک‌های ساختمان یک کشور برای توسعه‌ی روش‌های مورد نیاز تولید و قادر به تسلط بر چرخه‌های نو آوری در اقتصاد جهانی است. در این صورت کشور، پتانسیل هژمونیک خود را از طریق ایجاد نیروی نظامی بسیار پیچیده که قادر به انجام بیشتر عملیات نظامی درخواست شده علیه طیف متنوعی از دشمنان است، امکان پذیر می‌سازد. از ابتدای نظام بین الملل کنونی، بلوک‌های این ساختمان با متغیرهایی مثل جمعیت، وسعت، سرزمین، قدرت اقتصادی و منابع طبیعی اندازه‌گیری می‌شوند (Levy, 1983). کنار گذاشتن این شاخص‌ها که در دیدگاه سنتی اندازه‌گیری قدرت ملی نیز وجود دارند به سادگی امکان پذیر نیست، زیرا آن‌ها هنوز مهم و حیاتی هستند. کشورهایی که بازیگران مهم سیاسی و نظامی در نظام بین الملل نیستند، گریزی ندارند تا از این شاخص‌های سنتی بهره‌مند شوند. در نتیجه در بازبینی مفهوم قدرت ملی، این مفاهیم سنتی نیز به طور ترکیبی در چهار چوب اندازه‌گیری قدرت ملی به کار می‌روند. در مفهوم جدید قدرت ملی از متغیرهای کیفی استفاده می‌شود که مبتنی بر انقلاب دانش در زندگی اقتصادی در جهت افزایش توانایی و قدرت ملی است. این توانایی در ترکیب شکل‌های جدید تر و مؤثرتر دانش عملی در هر حوزه‌ای از زندگی مادی، مهم و حیاتی است زیرا در ایجاد بنیان‌های جدید قدرت نظامی نیز تأثیر گذار است. بلوک‌های ساختمان قدرت ملی در این چهار چوب مشخص می‌شوند، بنابر این تحت موضوعات فناوری، سرمایه‌گذاری، منابع انسانی، منابع ملی / سرمایه‌ای و منابع فیزیکی بیان می‌شوند.

حوزه‌ی دوم، عملکرد ملی به دنبال مکانیسم‌هایی است که کشورها را برای تبدیل بلوک‌های ساختمان مشخص شده در حوزه‌ی اول قادر می‌سازد که نشان دهنده‌ی قدرتی نهفته است و به شکل‌های ملموس قدرت قابل استفاده است. هدف از معرفی این ابعاد قدرت، فراتر از نگاه سنتی کشورها به عنوان قدرت مرزی است (Giddens, 1985: 121).

حوزه‌ی سوم، قابلیت نظامی است که به دنبال نشان دادن آشکار قدرت ملی است و در نهایت با تسلط نظامی یک کشور برجسته می‌شود. قابلیت‌های نظامی می‌تواند به عنوان خروجی فرآیند تولید قدرت ملی باشد زیرا قدرت مؤثری را ارائه می‌دهد که یک کشور می‌تواند در مقابل رقبای خود به کار برد و در نظام بین الملل آنارشیک اولین خط دفاعی است.

۴. علم و فناوری

علم در لغت به معنی یقین، معرفت و دانش است و در مفهوم کلی خود بر هر نوع آگاهی نسبت به اشیا، پدیده‌ها، روابط و ... گفته می‌شود. علم در مفهوم کلی و عام آن به knowledge اطلاق می‌گردد. واژه‌ی علم به مفهوم خاصی نیز تعبیر می‌شود و آن science است که مقصود آن بخشی از دانستیها و آگاهیهای نوع بشر است که به روشهای تجربی قابل اثبات و تأیید باشد. بنابراین علم مطالعه‌ی جهان طبیعت است و با فرآیند پرسش علمی در مورد طبیعت جهان همراه است.

فناوری در بهترین تعریف از جنس توانایی بیان شده است؛ با این توضیح که فناوری توانایی تغییر فرآیند یا عملیات است تا بتوان هر ورودی را به خروجی مورد نظر تبدیل کرد. توانایی یک قابلیت است و متشکل از مؤلفه‌های سازمان، افراد، ابزار، دانش و تجربه است و هیچ یک از مؤلفه‌ها به تنهایی نمی‌تواند مزیت رقابتی مورد نظر را ایجاد کند. هدف فناوری تسلط بر طبیعت و توسعه‌ی توانایی‌های بشر است. مهم‌ترین چالش‌های دوران جدید برای بقای انسان مثل تغییرات آب و هوایی، سلامت عمومی، ناامنی غذایی و کمبود منابع و مسائلی از این دست است که ریشه در علم و فناوری دارد. توسعه نیافتگی و ناامنی، خطرات اساسی برای نظم جهانی دارد. استفاده از علم و فناوری می‌تواند نقش مهمی در بهبود امنیت و چشم انداز توسعه بازی نماید. علم ذاتاً نه سیاسی است و نه ایدئولوژیک، علم یک نوع زبان جهانی است و می‌تواند به عنوان ابزاری برای ارتباط با ملت‌ها استفاده شود.

عصر پسا صنعتی این درک را به وجود آورد که منابع سنتی قدرت ملی تغییر کرده است. اگر چنین است شاخص‌های اندازه‌گیری قدرت ملی سنتی نیز باید مورد بازبینی قرار گیرد. مهم‌ترین ویژگی عصر پسا صنعتی، ظهور جوامعی است که با علم و دانش سازماندهی شده‌اند و با هدف کنترل اجتماعی و هدایت نوآوری و تغییر (Bell, 1973:20). فناوری به عنوان نمونه‌ی مادی دانش، روش‌ها، منابع و نوآوری‌ها درک می‌شود. فناوری به عنوان اولین و مهم‌ترین بلوک ساختمان برای تولید قدرت ملی محسوب می‌شود. فناوری به عنوان بلوک ساختمان قدرت ملی بر درک منحصر به فرد از قدرت کشور در تولید پیچیده‌ترین فناوری‌های حیاتی که امروز شناخته می‌شود، تمرکز دارد.

۴-۱. نقش علم و فناوری در توسعه اقتصادی

در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، قدرت مسلط علم و تکنولوژی جهان، اروپا بود. از نیمه ی قرن ۲۰ تا کنون قدرت مسلط علم و تکنولوژی و مهندسی امریکا است. اما در قرن ۲۱، بنا بر دلایل زیر یک واقعیت مشترک بین المللی در حال پدیدار شدن است:

- (۱) چالش های علمی و فناوری در ماهیت و در ابعاد جهانی بسیار پیچیده تر و تأثیر گذار تر شده است.
 - (۲) تحقیق علمی نیز خود در حال رشد بین المللی است.
 - (۳) فناوری در یک چارچوب جهانی در حال رشد و توسعه است.
- بنابراین واقعیت، علم و فناوری تأثیر سریع و مهمی بر اقتصادهای ملی و جهانی، فرهنگ ها، جوامع و روابط بین الملل دارد. بدیهی است که نظم جهانی نیازمند سیاستی جامع و مشارکت یکپارچه میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه است. علم و فناوری می تواند محور این سیاست باشد همان طوری که علم و فناوری از اهمیت زیادی در پیشرفت و تولید ثروت برخوردار است، همچنین ابزاری است که اتحاد میان فرهنگ ها و ملت ها را تسهیل می کند زیرا علم یک زبان بین المللی است که با نژاد یا فرهنگ تحت تأثیر قرار نمی گیرد. بنا بر این جهان توسعه یافته، توسعه ی خود را از قدرت علمی و تکنولوژیکی خود دارد.

سهم ایالات متحده ی آمریکا از اقتصاد جهان با تولید ناخالص داخلی ۲۰/۴۱۲۸۷ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۷، حدود ۲۳/۳ درصد است که با سهم آن در علم در مقیاس جهانی تقریباً برابری می کند. سهم اقتصاد اتحادیه ی اروپا با تولید ناخالص داخلی حدود ۲۰ تریلیون دلار در همین سال، حدود ۲۳ درصد است که با سهم این اتحادیه در علم نیز برابری می کند. کشور های چین، هند، ژاپن و آلمان نیز در رده های بعدی اقتصاد جهان قرار دارند. ایران نیز با ۴۱۹ میلیارد دلار در رده ی بیست و نهم جهانی قرار دارد و ۵/ درصد اقتصاد جهان را تشکیل می دهد (Projected GDP ranking, 2018). از قرن ۲۰ به بعد کشور هایی که دانش محور هستند سهم بیشتری از اقتصاد جهانی را به خود اختصاص داده اند. ۹۵ درصد علوم جدید در کشور هایی تولید می شود که تنها یک پنجم جمعیت جهان را دارا می

باشند. آمریکا با کمتر از ۵ درصد جمعیت جهان ۵۰ درصد مجموع اختراعات و ابتکارات را به ثبت می‌رساند. میان پیشرفت علمی و فناوری کشورها با پیشرفت اقتصادی آن‌ها رابطه‌ی مستقیم و نزدیکی وجود دارد. ۲۰ کشور برتر تولیدکننده‌ی علم در سال ۲۰۱۷ عبارتند از (SCImago, 2017):

۱. آمریکا با ۶۲۶۴۰۳ مقاله ISI، ۲۳٪؛
۲. چین با ۵۰۸۶۵۴ مقاله، ۱۷٪؛
۳. انگلستان با ۱۹۱۸۳۰ مقاله، ۷٪؛
۴. آلمان با ۱۷۰۱۱۴ مقاله، ۶/۲۹٪؛
۵. ژاپن ۱۲۳۰۴۳ مقاله، ۴/۵٪ از کل تولید علم جهان را در اختیار دارند.

هند، فرانسه، ایتالیا، کانادا، اسپانیا، استرالیا، کره جنوبی، برزیل، هلند، روسیه، تایوان، ایران، سوئیس، ترکیه و لهستان در مکان‌های بعدی قرار دارند. در منطقه، ایران با ۲٪ و ۵۴۳۸۸ مقاله در رده‌ی شانزدهم و ترکیه با ۱/۵٪ و ۴۲۴۰۵ مقاله‌ی ISI در رده‌ی نوزدهم قرار دارند. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که چرا کشور‌های در حال توسعه به چنین سطحی از علم و فناوری نرسیده‌اند و یا افق رسیدن به این سطح از دانش روشن نیست؟ پاسخ آن است که بر خلاف کشور‌های پیشرفته که علم و فناوری در سیاست خارجی آن‌ها محوریت دارد، در کشور‌های در حال توسعه از این امر مهم یعنی دیپلماسی علم و فناوری غفلت شده و می‌شود.

۲-۴. دیپلماسی علمی و فناوری

دیپلماسی علمی و فناوری از عناصر دیپلماسی عمومی است. دیپلماسی عمومی عنصر حیاتی امنیت ملی است که نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت و استراتژیک است. دیپلماسی عمومی ارتباط با جوامع خارجی به منظور دستیابی به اهداف سیاست خارجی است (Wallen, 2012:4). سه هدف عمده‌ی دیپلماسی عمومی عبارتند از:

- دیپلماسی عمومی باعث افزایش قدرت ملی و نفوذ بر جوامع دیگر می‌شود.
- تجهیز تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران به اطلاعات از جوامع و در راستای حمایت از سیاست خارجی.

• ارتقای روابط دو یا چند جانبه.

مهم ترین چالش های دوران جدید برای بقای انسان مثل تغییرات آب و هوایی، سلامت عمومی ، ناامنی غذایی و کمبود منابع و مسائلی از این دست است که ریشه در علم و فناوری دارد. توسعه نیافتگی و ناامنی خطرات اساسی برای نظم جهانی دارد. استفاده از علم و فناوری می تواند نقش مهمی در بهبود امنیت و چشم انداز توسعه بازی نماید. علم ذاتاً نه سیاسی است و نه ایدئولوژیک، علم یک نوع زبان جهانی است و می تواند به عنوان ابزاری برای ارتباط با ملت ها استفاده شود.

دیپلماسی علمی و فناوری اصطلاحی است که هر دو وجه نقش علم در همکاری های علمی و بین المللی را در بر می گیرد. یعنی همکاری های علمی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی و استفاده از دیپلماسی برای به دست آوردن نتایج علمی. این نشان می دهد که دیپلماسی علمی یک جزء حیاتی در گستره ی دیپلماسی عمومی است و بیانی از قدرت نرم است. در تعریف دیپلماسی علمی و فناوری باید گفت : به تعاملات علم و فناوری میان یک کشور با دیگر بازیگران بین المللی که در خدمت پیشبرد سیاست خارجی آن کشور قرار گیرد و یا روابط سیاسی میان یک کشور و دیگر بازیگران بین المللی که زمینه ساز تعاملات علم و فناوری گردد، دیپلماسی علمی و فناوری گویند .

سه حوزه ی دیپلماسی علمی و فناوری (Wang,2013:4) :

- ۱ . علم و فناوری در دیپلماسی : در این حالت علم در راستای شکل دهی و حمایت از اهداف سیاست خارجی به عنوان پشتوانه عمل می کند .
- ۲ . دیپلماسی برای علم و فناوری : در این حالت دستگاه دیپلماسی همکاری های علمی و فناوری بین المللی را تسهیل می نماید .
- ۳ . علم و فناوری برای دیپلماسی : در این حالت همکاری های علمی و فناوری روابط بین الملل را بهبود می بخشد .

۳-۴. کار برد های دیپلماسی علمی و فناوری

نمونه‌هایی از کارکرد های دیپلماسی علمی و فناوری عبارتند از:

- تبادل علمی میان دانشمندان آمریکایی و روسی در جنگ سرد و همکاری دو کشور در ایستگاه فضایی بین‌المللی .
- سازمان تحقیقات هسته‌ای اروپا و بهره‌مندی بسیاری از کشورها و سازمان‌ها از امکانات آن.
- انجمن پیشبرد علم آمریکا، مرکز دیپلماسی علمی را با هدف استفاده از علم و همکاری‌های علمی برای ارتقا و درک جهانی علم ایجاد نموده است .
- تعاملات کشور روسیه با ایران در زمینه‌ی فعالیت‌های هسته‌ای .
- تحریم‌های صورت‌گرفته علیه ایران در سال‌های اخیر که یکی از محورهای اصلی آن تحریم همکاری‌های فناوری بوده است .

دیپلماسی علمی و فناوری میان کشورها یکی از مؤثرترین روش‌ها برای نفوذ و همکاری با دیگر ملت‌ها و ایجاد پل‌های ارتباطی واقعی میان هر کشوری با کشورهای دیگر می‌باشد. همکاری‌های علمی و فناوری باید بتواند محیط‌های غیر ایدئولوژیک، مشارکت و تبادل آزاد ایده‌ها را فراهم نماید. اگرچه علم این چنین بوده است و بدون شک برای تمام دوران نیز چنین است، اما از آن برای اهداف سیاسی با هدف سریع پیشبرد یک ایدئولوژی خاص و اثبات برتری آن نیز استفاده می‌شود. با وجود این کاربرد منفی علم به عنوان یک ابزار سیاسی، دیپلماسی علمی و فناوری سال‌های زیادی است که بسیار مفید و مؤثر بوده است و منتهی به ایجاد اتحادیه‌ها و حل و فصل اختلافات نیز گردیده است.

۴-۴. اهداف برنامه‌های دیپلماسی علمی و فناوری

۱. حفظ و توسعه‌ی کیفیت علمی با پذیرش و ارتقای استانداردهای جهانی.
۲. امکان دسترسی دانشمندان به مرزهای دانش بدون توجه به مرزهای علمی.
۳. افزایش بهره‌وری علمی از طریق همکاری دانشمندان جهان بدون توجه به اصل ملی و ملیت.
۴. تقویت علمی کشور از طریق بازدیدها، تبادلات و سفر دانشمندان برجسته دیگر کشورها.

۵. افزایش امنیت ملی و قدرت اقتصادی با افزایش قابلیت‌های علمی و فنی.
۶. ارتقای فهم دیگر ملل از ارزش‌ها و روش‌های علمی کشور (دیپلماسی علمی).
۷. به دست آوردن حمایت‌های جهانی در جهت توسعه علمی و فناوری کشور.
۸. به رسمیت شناختن علم و دانشمندان به عنوان سرمایه‌های تجاری و ملی.
۹. افزایش پرستیژ و نفوذ بر دیگر ملت‌ها از طریق بسط دیپلماسی علمی و فناوری
۱۰. بستر سازی محیطی مناسب برای ایفای مؤثرتر نقش وزارت خارجه در توسعه علمی و فناوری و نظام کلی نوآوری.
۱۱. استفاده از دستاورد های علم و فناوری به عنوان ابزاری برای توسعه علمی حوزه دیپلماسی کشور.
۱۲. ارائه ی تصویری مطلوب از توانمندی‌ها و اقتدار ملی و کسب وجه و پرستیژ بین المللی.
۱۳. قرار گرفتن در مسیر تحولات تکنولوژیکی جهان و بستر سازی برای انتقال فناوری با کمک دستگاه دیپلماسی رسمی کشور.
۱۴. ایجاد روابط و بهبود آن با کشورهای دیگر به دلیل کم حساسیت بودن مقوله علمی و فناوری در عرصه ی بین المللی.
۱۵. ایجاد ارزش افزوده و کسب سود از طریق توسعه ی فعالیت های علمی و فناوری در اثر تعاملات علمی و تکنولوژیکی با کشورهای مختلف.
۱۶. تأمین منافع اقتصادی و امنیت ملی .
۱۷. افزایش قدرت ملی کشورها و در نتیجه تأمین منافع و امنیت ملی آن‌ها.

۵. دیپلماسی علمی و فناوری و قدرت ملی

قدرت ملی تأمین کننده ی منافع ملی است. امروزه جهان از منافع ملی که حول محور امنیت نظامی گردش می کرد، فاصله زیادی گرفته است و مسائلی مثل دستیابی به انرژی، منابع و مواد خام، تکنولوژی های جدید، توسعه ی اقتصادی و استفاده از دریا، فضا در زمره ی اجزای مهم منافع ملی کشورها قرار گرفته است. دیپلماسی علمی و فناوری از مؤلفه هایی است که توانایی و قابلیت تأمین منافع ملی را در هر شرایطی داراست و به عنوان قدرت نرم کشور به کار گرفته می شود. از علم و فناوری می توان به عنوان ابزاری در رسیدن به اهداف و منافع ملی استفاده نمود. به قول هنری

کسینجر، هیچ چیز بین المللی تر از علم وجود ندارد. از طریق تبادلات علمی و تکنولوژیکی می توان به ایجاد و شکل گیری ائتلاف های منطقه ای و بین المللی در اثر ایجاد منافع مشترک خوش بین بود. علم و فناوری برای امنیت ملی حیاتی است. علم و فناوری ما را در ارائه ی خود به جهان مؤثرتر، در معیار های بازدارندگی هوشمند تر، در پاسخگویی قوی تر و در بهبود سریع تر اوضاع، توانمند تر می سازد. امنیت ملی به طور فزاینده ای بر تحولات تکنولوژیکی در جامعه تأثیر می گذارد. ابتکارات و پیشرفت در حوزه های علمی و فناوری می تواند کیفیت و کارایی و قابلیت امنیت ملی را توسعه دهد. علم و فناوری بر امنیت ملی کشور اثر می گذارد. علم و فناوری با کمک به رشد و توسعه ی اقتصادی باعث افزایش امنیت ملی می شود. با کاهش نقش قدرت نظامی در دیپلماسی بر اهمیت نقش اقتصاد در امنیت ملی و پیشبرد اهداف ملی افزوده شده است.

مهم ترین اهداف کشور ها در عرصه ی روابط بین الملل، تأمین امنیت ملی و یا گسترش دامنه ی آن است. توان صنعتی و منابع اقتصادی یک ملت محور توانایی آن ملت در جنگ و صلح را تشکیل می دهد. امنیت ملی دیگر صرفا به معنی داشتن استراتژی های جنگی نیست. به همین ترتیب با تحوّل که در مفهوم قدرت ملی و منافع ملی پدید آمده است، دیگر قدرت دولت منحصر به قدرت نظامی نیست، هر روز افق جغرافیایی کشور ها بازتر می شود و آن ها را بیشتر از پیش به سوی همکاری و همزیستی سوق می دهد. این تحولات بی گمان بر مفهوم امنیت ملی تأثیر داشته و آن را همچون مفاهیم منافع ملی و قدرت ملی دستخوش تغییر می کند.

پیشرفت علمی و فناوری به پیشرفت اقتصادی منجر می شود و رفاه نسبی مردم را فراهم می کند و موجب ثبات سیاسی و اجتماعی کشور می گردد. هر کشوری برای تضمین امنیت خارجی نیاز به حدّ معینی از ثبات سیاسی و امنیت داخلی دارد. این موضوع تا حدود زیادی مستلزم توسعه ی اقتصادی و پیشرفت علمی و فناوری است. عقب افتادگی در واقع نوعی نا امنی است زیرا باعث تنش و بحران داخلی و ترغیب مداخلات خارجی می شود. برخی به صراحت می گویند قدرت ملی و امنیت ملی از توسعه سرچشمه می گیرد و حد و شاخص توسعه، حد و شاخص قدرت و امنیت ملی نیز است.

۶. دیپلماسی علمی و فناوری ایران در آسیای مرکزی و قفقاز

در سال های پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری اسلامی ایران درارتباط با کشور های آسیای مرکزی و قفقاز تهدیدها و فرصت های جدیدی را تجربه کرده است. با پیشرفت وگسترش علم و فناوری در عرصه جهانی منابع و راه های متعددی برای تأمین منافع ملی در اختیار سیاستگذاران و تصمیم گیرندگان در دسترس قرار گرفته است. دیپلماسی علمی و فناوری به عنوان منبعی جدید و مهم توانسته نقش مهمی در دستیابی به اهداف سیاست خارجی ایفا نماید. بسیاری از کشور های جهان و نیز رقبای منطقه ای ایران نیز از ابزار دیپلماسی علمی و فناوری برای ارتباط و نفوذ در کشور های آسیای مرکزی و قفقاز بهره برده اند. از کشور های منطقه به روسیه، آمریکا و ترکیه می توان اشاره نمود که توانسته اند از این طریق بر پویایی و غنای روابط علمی و اقتصادی خود با این منطقه بیفزایند. به نظر می رسد که جمهوری اسلامی با وجود داشتن منابع و غنای فرهنگی و علمی هنوز نتوانسته از توان و پتانسیل علمی و فناوری و دیپلماسی علمی و فناوری و در نتیجه رشد روابط اقتصادی با کشور های این منطقه بهره ی مؤثری ببرد.

به طور کلی سیاست ایران در قفقاز و آسیای مرکزی بر اساس محدودیت های داخلی کشور و منافع و رویارویی هایش در ورای این مناطق، از جمله با روسیه و ایالات متحده، بنا نهاده شده است. سیاست های تهران در قفقاز در اساس توسط ملاحظات مادی و نه ایدئولوژی هدایت می شوند. حساسیت ایالات متحده به ایران و رقابت آمریکا و روسیه در منطقه، نقش مؤثری در جلوگیری از اجرای بسیاری از توافق های ایران و کشورهای قفقاز جنوبی داشته است. روابط با این کشورها می تواند عمیق تر و گسترده تر از ساختن جاده های ناتمام و معامله ی انرژی باشد. با وجود اهمیت قفقاز برای منافع و امنیت ملی ایران، جمهوری اسلامی به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه ای در مورد همسایگان شمالی اش سیاست خارجی فعالی در پیش نگرفته است (کولایی و علی زاده، ۱۳۹۵: ۱۷).

کشور های آسیای مرکزی و قفقاز پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق تا کنون جایگاه مناسبی در سیاست خارجی ایران نداشته اند. نقش کم رنگ ایران در این منطقه با سابقه ی تاریخی و فرهنگی این

کشور تطابق ندارد. سیاست خارجی ایران در این منطقه بیشتر انفعالی و ناشی از دغدغه های امنیتی است و از فرصت های مناسب در عرصه های علمی، اقتصادی و سیاسی چندان بهره نبرده است. موقعیت جغرافیایی و منابع انرژی ایران می تواند نقش بی بدیلی در تأمین منافع ملی ایران در این منطقه ایفا نماید. دانشگاه و صنعت می توانند به عنوان پل ارتباطی دیپلماسی و سیاست خارجی و تأمین منافع ملی عمل نمایند. دانشگاه های استان های همجوار ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می توانند نقش مهمی در تبادلات علمی با دانشگاه های این منطقه ایفا کنند.

۶-۱. نقش دانشگاه های کشور در دیپلماسی علمی و فناوری

دانشگاه می تواند به عنوان پل ارتباطی علم و فناوری و دستگاه سیاست خارجی عمل نماید. دانشگاه ها و به طور کلی نهاد های آموزش عالی می توانند با همکاری های منطقه ای و بین المللی با دانشگاه های دیگر کشور ها زمینه ساز اجرای دیپلماسی علمی و فناوری گردند. دانشگاه های کشور و به ویژه دانشگاه های همجوار با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می توانند با تبادل استاد و دانشجو و نیز همکاری های علمی شرایط مناسبی را برای ارتقای سطح روابط کشورهای این منطقه ایجاد نمایند. اعزام دانشجو و تبادل اساتید میان دانشگاه های منطقه می تواند گفتگو های بین فرهنگی و تبادلات علمی میان ایران و این کشور ها را گسترش دهد و آینده ی مناسبی را در این منطقه و در پرتو همکاری های علمی و فرهنگی رقم زند.

با وجودی که در ایران بازار مؤسسه های اعزام دانشجو به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز گرم است ، اما کشور ما به مقصد جذابی برای دانشجویان این کشور ها تبدیل نشده و تبلیغات کافی در مورد جایگاه علمی ایران و ظرفیت های دانشگاه های کشور برای مردم این منطقه صورت نگرفته است. با توجه به واقعیت های موجود مانند تفاوت قابل توجه سبک زندگی در جمهوری های سکولار پسا شوروی با ایران، برخوردار نبودن ایران از یک راهبرد و برنامه ی منسجم در جهت جذب دانشجویان خارجی و استقبال نکردن جوانان کشور های منطقه از ایران به شکل گسترده به عنوان گزینه ای برای ادامه ی تحصیل به دلایل مختلف تاکنون، به نظر نمی رسد کشور ما به آسانی و در کوتاه مدت بتواند درصداولویت ها برای ادامه ی تحصیل جوانان این کشور ها در خارج قرار بگیرد. اما آنچه بیشتر باید

مورد توجه قرار بگیرد، تعریف پروژه های تحقیقاتی مشترک، تبادل اساتید دانشگاه و متخصصان، برگزاری فرصت های مطالعاتی و یا دوره های بازآموزی کوتاه مدت و تبادل تجربیات در زمینه حل مشکلات زیست محیطی، بهداشتی، درمانی و نظایر آن ها است. شناساندن توانمندی های کشورمان به ویژه در حوزه های غیرحساسیت زای پزشکی، فنی و علوم پایه، اهمیت زیادی در موفقیت دیپلماسی علمی خواهد داشت (کولایی و علی زاده: ۲۰).

از طرف دیگر رقبای ایران به خوبی از ظرفیت های علمی و دانشگاهی خود در جهت نفوذ در کشور های آسیای مرکزی و قفقاز بهره گرفته اند. ایالات متحده ی آمریکا با توجه به دیپلماسی عمومی کار آمد، از ابزار دیپلماسی علمی و فناوری در کشور های آسیای مرکزی و قفقاز و افزایش حوزه ی نفوذ خود بهترین بهره برداری را نموده است. مراکز آموزشی و اطلاع رسانی آمریکا از زمان فروپاشی اتحاد شوروی سابق در این منطقه شکل منسجم تری گرفت. وظیفه این نهاد ها ترویج فرهنگ و سبک زندگی آمریکایی، تشویق شهروندان این منطقه به کار و تحصیل در آمریکا، برنامه ی تبادل دانشجوی و نیز اعزام تاجران و صنعت کاران این منطقه به آمریکا و آموزش زبان انگلیسی و برنامه های فرهنگی متنوع می باشد. تمامی این وظایف تحت نظر معاونت دیپلماسی عمومی وزارت خارجه ی آمریکا مدیریت می شود.

کشور فعال دیگر در آسیای مرکزی و قفقاز، روسیه است که توانسته با تأسیس دانشگاه های جدید و همکاری های آکادمیک با کشور های منطقه و در رقابت با ایالات متحده ی آمریکا، روابط خود با کشور های این منطقه را به سطح مناسبی ارتقا دهد و در تأمین منافع ملی خود در این منطقه از رقبای عقب نماند. روسیه با تمرکز بر برنامه های آموزش زبان، فرهنگی و اعطای بورس به دانشجویان خارجی و لغو ویزا برای همسایگان و با تبلیغ رسانه ای تلاش می کند که نقش آلترناتیو برای غرب را ایفا نموده و از خود تصویری جذاب در سطح منطقه و بین المللی ارائه دهد.

کشور فعال دیگر در این منطقه و به ویژه در حوزه قفقاز ترکیه است. ترکیه با تمرکز بر زبان ترکی در کشور های ترک زبان منطقه بسیار فعال است. اعطای بورس به ترک زبانان کشور های منطقه، برنامه گسترده تبادل دانشجوی و گسترش برنامه های آموزشی و فرهنگی از ابزار های ترکیه جهت نفوذ در

منطقه می باشد. دولت ترکیه با تاسیس نهاد های آموزشی در آسیای مرکزی و قفقاز هزاران بورس به دانش آموزان و دانشجویان کشور های منطقه اعطا نموده است.

ترکیه علاوه بر پذیرش دانشجو با برپایی همایش ها و سمینار های زیادی به آموزش دیپلمات ها، مدیران دولتی و بانکداران ترک زبان می پردازد. هر دانشجو و فارغ التحصیلی می تواند یک پل ارتباطی میان ترکیه و کشور مورد نظر باشد. (Akcali & Demir , 2012:13) اسرائیل و اتحادیه اروپا نیز از دیگر رقبای فعال در عرصه دیپلماسی عمومی و دیپلماسی علمی و فناوری در آسیای مرکزی و قفقاز هستند که توانسته اند حوزه نفوذ خود در این منطقه را گسترش دهند.

به نظر می رسد ایران با وجود رقبای ذکر شده برای رسیدن به جایگاه مناسب دیپلماسی علمی و فناوری در منطقه ی آسیای مرکزی و قفقاز کار دشواری در پیش دارد. با وجود این ایران می تواند با اتکا بر اشتراکات فرهنگی، زبانی و مذهبی و به دور از تعلقات ایدئولوژیکی، کارنامه ی بهتری در عرصه ی این همکاری ها داشته باشد. بها دادن به دانشگاهیان و دانشگاه های کشور و به ویژه به دانشگاه های هم جوار در مبادلات علمی و فناوری می تواند دستگاه دیپلماسی کشور را در به کار گیری صحیح و آکادمیک دیپلماسی علمی و فناوری در ارتباط با کشور های منطقه و گسترش حوزه ی نفوذ و قدرت ملی ایران یاری نماید.

دانشگاه مازندران از جمله مراکز آموزش عالی است که در راستای همکاری های علمی و فناوری در حوزه ی آسیای مرکزی و قفقاز اقداماتی را انجام داده است. این دانشگاه با برگزاری همایشی بین المللی در سال ۱۳۹۶ با عنوان « گفتگوهای فرهنگی ایران، آسیای مرکزی و قفقاز » به روابط میان ایران و منطقه ی آسیای مرکزی از منظر روابط فرهنگی میان ایران و کشور های منطقه پرداخته است .

دانشگاه مازندران در زمینه ی مراودات علمی با برخی از کشور های آسیای مرکزی فعالیت هایی داشته است؛ از جمله با قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان. به نظر می رسد این دانشگاه از به کارگیری ظرفیت های موجود در تعامل با کشور های آسیای مرکزی چندان فعال و پویا نبوده است (جعفری و قربی، ۱۳۹۶: ۲۲-۲۰). با وجود این، دانشگاه مازندران یکی از نهادهای آموزشی برتر کشور در شمال ایران می باشد که در حوزه های مختلف علمی و آموزشی، موفقیت هایی را داشته است. همکاری های

علمی و بین المللی این دانشگاه بر روند دیپلماسی علمی ایران مؤثر بوده است و می تواند بر توانمندی قدرت نرم ایران بیفزاید. دانشگاه مازندران از تبادلات علمی و آموزشی در راستای تقویت قدرت نرم علمی ایران بهره می گیرد و در این زمینه، فعالیت های مختلفی را انجام داده است. یک از نقاط مهم در دیپلماسی علمی و آموزشی، آسیای مرکزی می باشد که به دلیل مجاورت جغرافیایی و اشتراکات زبانی، فرهنگی و تمدنی با ایران، از ژئوپلیتیک مناسبی برای دیپلماسی علمی ایران برخوردار است. دانشگاه مازندران در کشورهای ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان عملکرد قوی نداشته است و در طی سال های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶، دیپلماسی خود را در منطقه ی کشورهای حوزه ی خلیج فارسی و قرقیزستان فعال ساخته است. عملکرد دانشگاه مازندران در حوزه ی دیپلماسی در آسیای مرکزی شامل موارد زیر می شود؛ اعزام رایزن های فرهنگی، حضور رؤسای دانشگاه های آسیای مرکزی در دانشگاه مازندران، حضور هیأت دانشگاه مازندران در جشنواره ها و همایش های منطقه ای، انعقاد تفاهم نامه های همکاری در حوزه ی آموزش زبان فارسی، پیمان های دو جانبه ی علمی و آموزشی با کشورهای آسیای مرکزی و غیره (جعفری و قربی، ۱۳۹۶: ۲۵).

۷. نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش نشان دادن تأثیر دیپلماسی علمی و فناوری در قدرت ملی کشورها است. روند جهانی شدن و شکل گیری تدریجی نظام چند قطبی قدرت در عرصه ی سیاست بین الملل باعث شده است که ساختار قدرت شکل نوینی به خود بگیرد و دیگر ذخایر معدنی و قدرت نظامی به عنوان تنها مؤلفه های قدرت به حساب نیاید. انقلاب فناوری باعث شده است که نو آوری، خلاقیت، علم و تکنولوژی به عنوان بزرگ ترین و پر قدرت ترین سلاح مورد نظر سیاستمداران دنیا قرار گیرد. از این رو امروزه بنیان های قوی برای حرکت به سوی همکاری های بین المللی علمی در عرصه ی بین المللی به وجود آمده است. علم و فناوری می تواند سهم عمده ای در سیاست خارجی کشورهای مختلف برای حضور در عرصه های فراملی داشته باشند. به طور کلی علم و فناوری و به طور خاص دیپلماسی علمی و فناوری از مؤلفه هایی است که توانایی و قابلیت تأمین منافع ملی، قدرت ملی و امنیت ملی را در هر

شرایطی داراست و به عنوان مؤلفه ی مهمی در قدرت نرم کشورها محسوب می شود. دیپلماسی علمی و فناوری می تواند به عنوان ابزاری در رسیدن به اهداف و منافع ملی استفاده شود.

دیپلماسی علمی و فناوری از منابع قدرت ملی است که در ایران تا کنون به طور جدی در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار نگرفته است. با توجه به ظرفیت های علمی و فناوری، ایران می تواند در جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع ملی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برنامه ریزی و هدف گذاری نماید. همکاری های علمی و فناوری ایران در آسیای مرکزی و قفقاز در مقایسه با رقبای منطقه ای و فرامنطقه ای در وضعیت مطلوبی قرار ندارد. در حالی که رقبای منطقه ای و بین المللی با دنبال کردن دیپلماسی علمی و فناوری منافع بلندمدت اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود را هدف گذاری نموده اند، جمهوری اسلامی ایران هنوز تابع ملاحظات سیاسی و امنیتی عمل می کند و دیپلماسی علمی و فناوری هنوز جایگاهی شایسته و بایسته در سیاست خارجی کشور در این منطقه ندارد.

منابع

الف) فارسی

۱. جعفری، علی اکبر و محمد جواد قربی (۱۳۹۶)، دیپلماسی علمی دانشگاه مازنداران: مطالعه سیاست های کلی علم و فناوری، همایش بین المللی گفت و گو های فرهنگی ایران، آسیای مرکزی و قفقاز.
۲. حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۷۹)، *مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی*، قم، سازمان حوزه و مدارس علمیه خارج از کشور.
۳. حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران سمت.
۴. حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک*، مشهد پاپلی.
۵. حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۶)، *قدرت و منافع ملی*، تهران، نشر انتخاب.
۶. سریع القلم، محمود (بهار، ۱۳۹۰)، مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران، *فصلنامه روابط خارجی* (۱) ۳.
۷. سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۸)، *اصول روابط بین الملل*، تهران، نشر دادگستر.
۸. کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۹)، *نقش قدرت در جامعه و روابط بین الملل*، تهران، نشر قومس.
۹. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۳)، *روابط بین الملل در تئوری و عمل*، تهران، نشر قومس.
۱۰. کالینز، جی. ام (۱۳۷۰)، *استراتژی بزرگ: اصول و رویه ها*، ترجمه کورش بایندر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
۱۱. کولایی، الهه و شیوا علی زاده (بهار و تابستان، ۱۳۹۶)، «دیپلماسی علمی ایران در قفقاز جنوبی مطالعه موردی: جمهوری آذربایجان»، *دو فصلنامه سیاست و روابط بین الملل* (۱) ۱.

ب) انگلیسی

1. Akcali.P&Demir.C.E.,(2012,January) , Turkey's educational policies in Central Asia and Caucasia: Perceptions of policy makers and experts, *International Journal of Educational Development* 32(1).
 2. Alcock,N.Z.&Newcombe,A.G.,(1970) , The perception of national power,*Journal of conflict resolution*,14:335-343.
 - 3.Bell.D.(1973) ,The coming of post industrial societies:A venture in social forecasting,New York,Basic Books.
 4. Claude,I.L.,(1962) , Power & International relations,New York,Random house.
 5. Cline,S.R.,(1975) ,World power assessment:A calculus of strategic drift,Boulder,Westview press.
 6. Davis,K.(1954) , The demographic foundations of national power, in Morrow Berger et al.(eds.), Freedom and control in modern society, New York,farrar,strauss&Giroux,1,54:206-242.
 7. Deutsch,K.W.,(1968) , The analysis of international relations ,Englewood Cliffs,Prentice Hall.
 8. Fucks,W.(1965) , Formeln zur macht:Prognosen uber Volker.Wirtschaft Potentiale,Verlags-Anstalt.
 9. German.F.C.,(1960) , A Tentative evaluation of world power .*Journal of conflict Resolution*,4:138-144.
 10. Giddens,A.(1985) , The nation-state violence,Berkeley,University of California Press.
 11. Goldstein,J.S.,(1999) , International relations ,New York,Longman.
 12. Hitch,C.&Mckean,R.(1960) , The economics of defense in the nuclear age,Cambridge,Harvard University Press.
 13. Knorr,K.(1956) ,The war potential of nations,Princeton, Princeton university press.
 14. Levy,J.S.,(1983) ,War in the modern great power system,1495-1975,Lexington,KY: University Press of Kentucky.
 15. Modelski, G. & Thompson, W. R.,(1996) , Leading Sectors and World Powers,Columbia: University of South Carolina Press: 69.
 16. Modelski,G &Thompson,w.r.,(1987) , Seapower in global politics:1494-1983,Seattle University of Washington Press.
 17. Organski,A.F.K.,(1958) , World politics, New York,Knopf
- Projected GDP Ranking.(2018 ,April) , International Monetary Fund World Economic Outlook Retrieved from <http://statisticstimes.com/economy/projected-world-gdp-ranking.php>.

18. Russet,B.M.,(1968) , Is there a long-run trends towards generation in the international system? Comparative Political Studies,1:103-122.
19. SCImago. (2017) , *SJR — SCImago Journal & Country Rank*.Retrieved <https://www.scimagojr.com/countryrank.php?year=2017>
20. Singer,J.D. (1972) , Capability &major-power war,in Bruce Russet(ed.),Peace TWar&Numbers ,Beverly Hills Stage.
21. Wallin,W.(2012,August) , The new public diplomacy imperative,New York,American Security Project.
22. Wang,T.C.,(2013, June 27) , The evolution &future of science diplomacy: A U.S. perspective,American Association for Advancement of Science(AAAS),University of Tokyo.

